



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۵/۳۰



عبدالله آوا

خود نامه ♥

آرامش خیال است میهن سرود هایم	درد وطن که دارم آسوده می نمایم
از خویش بر نگردم خوانندم ار چه خود خواه	افغان خوش نشانم خار وطن به پایم
میبینمش در آن دور مادروطن به زاریست	دارد فغان سرکش از ناله و نوایم
بیکاره خوانده بودم خود نامه را نوشتم	در کار خود شناسی آزاد و با حیایم
آن کهنه دشمنانم تازه نمک گرفتند	تا اینکه رو نگیرد انبوه زخمهایم
اندر خیال یاران در گردشم فراوان	گویند اگر چه اغیار در کنج انزوایم
دانم یقین دارند صاحبان عیار	در مورد بیان بی چون و بی چرایم
پیدا نشد طبیبم در ملک های غربت	از بابت تداوی باید وطن بیایم
در حالت هوایش هرگوشه ای که باشم	در حال اختیار است جمع کردن هوایم
چون خانه ی درنگم در شهر رنگبازيست	باشد که پست خوانند بالا نمی درآیم
این کنج بینوایی اندازه ی دو دنیااست	در بزم دیگران روی هرگز نمی نمایم
از رنگ و خود نمایی دارم گریز و نفرت	آورد خود نمایان خود باوريست برآیم
از چشم شان اگرچه افتاده ام به دانی	در گوش شان رسیده آوازه ی صدایم
از فکر کوتاه خویش کوتاه نظر نداند	دست بلند دارد معشوقه ی رسایم

د پانو شمیره: له 1 تر 2

محو خودم برای اینکه خدا شناسم
از خود اگر که گویم در بست از شمایم
هیچ بوده ام و هیچم کبرم دگر چه باشد
از خود دمیده روحم من خاک آن خدایم
دادند اگر چه گیرم روشن نمود ضمیرم
گر بنده ای حقیرم مخلوق کبریایم

بیگانگان خود خواه بیگانه اند با من
آوای خود گزینم بیخود نمیسرایم

عبدالله آوا